

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۹/۷۹۹ رده بندی کنگره: الف ۲۴/۸۸۰

واکاوی علل سقوط حکومت پهلوی دوم با رویکرد

تطبیقی دیدگاه ماکیاولی و امام علی (ع)

حسن زارعی محمودآبادی^۱

استادیار دانشگاه میبد، ایران

مهدی وحیدی مطلق

دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه میبد، مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر،
ایران

مهدیه رهنمای باغسرخ

کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

علی خواجهویی بازمانده

کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مدرس گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران

چکیده

در مطالعات تاریخی، برخی نظریه پردازان سعی در تبیین علل انحطاط و زوال حکومت‌ها داشته‌اند. ماکیاولی از جمله این نظریه پردازان است که دلایل سیاسی را تأثیرگذار در انحطاط حکومت‌ها می‌داند. در نهج البلاغه نیز، امام علی (ع) در باب حکومت‌ها و علت ترقی و انحطاط آنها مباحثی را مطرح کرده‌اند. در هدف و اهمیت این پژوهش، مطالعه‌ی علل و عوامل اعتلا و انحطاط حکومت‌های گذشته نیز همواره می‌تواند راهگشای حکومت‌های کنونی باشد تا راه انحطاط را نپیمایند و با الگوبرداری حکومت‌های صالح پایدار از سقوط و انحطاط خود جلوگیری نمایند. تحقیق حاضر در صدد پاسخ گویی به این پرسش است که با توجه به مقایسه‌ی نظریات ماکیاولی و امام علی (ع)، چه عواملی موجب سقوط حکومت پهلوی دوم شده است؟ روش این تحقیق، روش کتابخانه‌ای و اسنادی با رویکرد تحلیلی - تطبیقی با مطالعه منابع، پس از جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات تحلیل شده است. یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق به شرح ذیل است: ماکیاولی با در نظر گرفتن عوامل مادی سعی در حفظ حکومت‌ها دارد که بسیاری از آنها توسط حکومت پهلوی دوم بکار گرفته شد اما دستاوردی نداشت در حالیکه امام علی (ع) با در نظر گرفتن معنویات و

^۱ نویسنده مسئول

عدم تکیه بر مادیات راهکارهایی را در دوام حکومت‌ها ارائه می‌نماید که اگر توسط حکومت‌ها مورد اهتمام قرار گیرد از زوال و انحطاط در امان خواهند ماند.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، ماکیاولی، سقوط حکومت، پهلوی دوم.

مقدمه

از دیرباز تاکنون متفکران زیادی تلاش کرده‌اند که علل فروپاشی حکومت‌ها را کشف و بیان کنند. حاصل تلاش آنها تدوین نظریات متفاوت و گاهاً متعارض با هم در تحلیل این پدیده است. گاه ضعف و ناتوانی حکومت موجود و گاه پیدایش و گسترش گروه‌های رقیب می‌انجامد. به هر صورت حکومت‌ها بی‌دلیل از هم نمی‌پاشند و باید دلایلی که زمینه‌های سقوط حکومت‌ها را فراهم می‌کنند بازشناخت. حکومت پهلوی دوم درحالی سقوط کرد که بسیار قدرتمند به نظر می‌رسید این رژیم توانسته بود ارتش نیرومندی فراهم آورد که قابلیت رقابت با ارتش‌های قدرتمند آن روز جهان را داشت. اما این حکومت پایدار نماند و فروپاشید. علل این فروپاشی از منظرهای گوناگون اقتصادی، روانشناسی، سیاسی، و ... مورد واکاوی قرار گرفته است. اما نمی‌توان ادعا کرد که این نظریات توانسته باشند به طور کامل پدیده فروپاشی حکومت پهلوی را تبیین نمایند بلکه هر کدام بخشی از دلایل آن را برشمرده‌اند. در این پژوهش دلایل سقوط حکومت پهلوی بر پایه نظریات ماکیاولی و نظریات امام علی (ع) مورد مطالعه قرار می‌گیرد و سپس مقایسه‌ای میان این نظریات صورت خواهد گرفت. نیکولو ماکیاولی را یکی از پرآوازه‌ترین نمایندگان رئالیسم سیاسی و نظریه قدرت دانسته‌اند. رئالیسم سیاسی انقلاب و فروپاشی حکومت را اساساً پدیده‌های سیاسی می‌داند که در آن قدرت سیاسی دست‌به‌دست می‌شود. در این دیدگاه انقلاب عاری از هرگونه ملاحظات اخلاقی و آرمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. (بشیری، ۱۳۹۰: ۴۱). امام علی (ع) در نهج البلاغه دلایل متفاوت فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و ... برای سقوط حکومت‌ها

برشمرده است. با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد این مقاله در نظر دارد با رویکرد تحلیلی - تطبیقی و با روش کتابخانه‌ای و اسنادی به این سوال پاسخ دهد که علل سقوط حکومت پهلوی دوم بر اساس نظریات ماکیاوولی و امام علی (ع) کدامند و تفاوت‌ها و شباهت‌های این نظریات با یکدیگر چیست؟

بخش اول: مبانی نظری

انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که طی آن حکومت مستقر به دلایلی توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه برمی‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱). استن تیلور نظریات موجود در خصوص علل وقوع انقلاب را در چهار دسته نظریات جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تقسیم‌بندی می‌کند. این نظریات که به نظریات سیاسی مشهورند، عوامل سیاسی را سبب بروز انقلاب‌ها می‌دانند. در نظریه‌های سیاسی، انقلاب پدیده‌های سیاسی تلقی می‌شود که هدف از آن تغییر در ساختارها و نهادهای نظام سیاسی، پرسنل رژیم یا سیاست‌های حکومت است. این نظریات علاوه بر اینکه به حس محرومیت توده‌های مردم و نابرابری‌های تعیین یافته ساختاری میان گروه‌ها در جامعه توجه دارند، برآنند که روابط میان این متغیرها و انقلاب از طریق فرآیندهای سیاسی شکل می‌گیرد و توجه به این فرآیندها برای نیل به یک تبیین رسا از انقلاب ضروری است (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۱۵). لازم به ذکر است که منظور از ساختار سیاسی در یک جامعه مجموعه نهادها و مراکزی است که قدرت سیاسی را در دست دارند و یک کلیت واحد را به وجود می‌آورند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۵). نفوذ نظام سیاسی بر تمامی جامعه فعال‌تر از نفوذ دیگر خرده نظام‌های جامعه است. زیرا این نظام دارای قدرت برتر است و بیشترین اقبال را برای در اختیار گرفتن منابع جامعه دارد (بورتالسکی، ۱۳۶۰: ۵۲). سلطه سیاسی به مفهوم تقسیم جامعه به دو گروه

حاکم و محکوم است. این موضوع که یکی از واقعیات جهان سیاست هم بوده و هست قاعدتاً معلول این نکته است که قدرت سیاسی که به همه افراد جامعه تعلق دارد در دست عده معدودی قرار می‌گیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۵). واکنش پیرامون به نظام سیاسی و دولت به دو صورت قابل تصور است: حمایت یا اعتراض و تقاضا. اگر حمایت باشد نظام سیاسی در ادامه راه خود با تأیید پیرامون روبرو است و می‌تواند به اتخاذ تصمیم‌های مشابه بپردازد و اگر با اعتراض یا تقاضا روبرو باشد باید در تصمیم‌های خود تجدیدنظر کند. به این ترتیب نظام سیاسی و پیرامون آن پیوسته در حال تطبیق و تطابق هستند و اگر روزی این فرآیند به بن‌بست برسد و برای مثال نظام سیاسی خود را با تحولات پیرامون که در قالب تقاضاهای جدید تبلور می‌یابد هماهنگ نسازد، فاصله نظام و پیرامون افزایش یافته و موجب نابودی نظام سیاسی می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۴). رژیم‌های سیاسی و دولت‌های حاکم همواره سعی در حفظ موجودیت و حاکمیت خود دارند. استحکام رژیم‌های سیاسی بستگی به استحکام پایه‌های چهارگانه قدرت آنها یعنی مشروعیت (ایدئولوژی)، کارآمدی (تامین منافع عمومی)، روابط با طبقه مسلط (تامین منافع خصوصی) و دستگاه سلطه و اجبار دارد. بحران در هر یک یا همه این پایه‌ها ممکن است موجب تحول درونی و یا فروپاشی کامل نظام سیاسی گردد. معمولاً کسری مشروعیت، ناکارایی، از دست رفتن پایگاه‌های حمایت اجتماعی و ضعف در سرکوب و اعمال سلطه در دولت وقتی دست‌دردست هم دهند، احتمال فروپاشی کامل افزایش می‌یابد. این احتمال وقتی قطعیت می‌یابد که چنان دولتی مواجه با نیروهای مخالف سازمان‌یافته‌ای باشد که دارای توانایی بسیج سیاسی، رهبری و ایدئولوژی باشند (بشیری، ۱۳۹۳: ۱۹۲). گفته شد که نظام‌های سیاسی برای ماندگاری محتاج به مشروعیت هستند. مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است (عالم، ۱۳۹۰: ۱۰۵). قدرت سیاسی به نحوی از نوعی مشروعیت سیاسی برخوردار است (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۱). مشروعیت سیاسی عبارت است از پذیرش قلبی حکومت، حاکمان و نظام سیاسی از طرف حکومت شوندگان. این امر موقعی حاصل

می‌شود که شکل موجود سلطه سیاسی با ارزش‌ها و باورهای عمومی جامعه همسویی داشته باشد. در این صورت گروه وسیعی از افراد جامعه سلطه سیاسی موجود را می‌پذیرند و از آن اطاعت می‌کنند و حاکمان نیز از حمایت طیف وسیعی از افراد جامعه بهره‌مند می‌شوند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۴). مبحث مشروعیت نه صرفاً به قانونیت دولت از نظر حقوقی، بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب اتباع مربوط می‌شود. مشهورترین بحث در مورد مشروعیت را باید در آثار ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی یافت. ماکس وبر سلطه و مشروعیت را دو روی یک سکه می‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۴). به نظر او دولت رابطه سلطه آدمیان بر آدمیان است. رابطه‌ای است که به وسیله خشونت مشروع پشتیبانی می‌گردد. برای آنکه دولت تداوم یابد، افراد تحت سلطه می‌باید از اقتداری که قدرت‌های موجود برای خود قایل هستند، اطاعت کنند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۴۲). در واقع نتیجه داشتن مشروعیت برای یک نظام سیاسی استحصال باور عمومی اعضای یک جامعه است مبنی بر اینکه قدرت دولت برای وضع و اجرای قوانین، قدرتی است بحق و مستوجب فرمانبرداری (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۳). بنابراین یک نظام سیاسی برای بقا و افزایش قدرت و سلطه خود بر اتباعش نیازمند مشروعیت است و چنانچه این امتیاز او دچار خدشه گردد، بحران مشروعیت پیش آمده و موجودیت نظام سیاسی را تهدید می‌کند. بحران مشروعیت ممکن است ناشی از ظهور ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش رقیب، رهبران کاریزمایی، شکاف فزاینده میان وعده‌ها و عملکردهای نظام سیاسی، ناکارایی دولت در تأمین خدمات عمومی و عوامل دیگر باشد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۹۳). لذا نظام‌های سیاسی با مد نظر قرار دادن عوامل مذکور باید سعی در حفظ مشروعیت و افزایش آن داشته باشند وگرنه موجودیت آنها مورد تهدید واقع می‌شود.

همانطور که نیمی از دانش سیاسی درباره نظم و ثبات و استمرار حکومت‌هاست، نیمی دیگر درباره بی‌ثباتی سیاسی و زوال و فروپاشی آنهاست. اندیشمندان حوزه سیاست راه‌های زیادی را برای

حفظ حکومت‌ها و همچنین در مواقعی راه‌هایی برای از بین بردن حکومت‌ها پیشنهاد کرده‌اند؛ حکومت‌هایی که از نظر این اندیشمندان سزاوار ماندگاری نیستند و باید از بین بروند. ماکیاولی اندیشمندی است که در اندیشه‌های سیاسی و علم سیاست به عنوان بنیانگذار تفکر جدید سیاسی نامبردار است و بحث انگیزترین متفکر سیاسی در تمام اعصار و قرون جدید به شمار می‌رود. عده‌ای او را توجیه‌گر سلطه و حيله‌گری و عده‌ای دیگر متفکری واقع‌گرا و مدافع آزادی لقب داده‌اند (سرمست، ۱۳۸۸: ۱۲۴). ماکیاولی به ذات انسان بسیار بدبین است لذا توصیه‌هایش برآمده از این اعتقاد باطنی اوست. او معتقد است انسان موجودی ناسپاس، زبانباز، فریبکار، ترسو و سودجو است (عالم، ۱۳۹۳: ۴۲). نیکولو ماکیاولی بنیانگذار رئالیسم سیاسی است. رئالیسم سیاسی انقلاب را اساساً پدیده‌های سیاسی می‌داند که در آن قدرت سیاسی دست‌به‌دست می‌شود. در این دیدگاه انقلاب عاری از هر گونه ملاحظات اخلاقی و آرمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بحث اصلی وی درباره‌ی قدرت سیاسی و چگونگی نگه‌داری و یا از دست دادن آن توسط شهریان است. اندرزهایی که ماکیاولی به شهریان برای حفظ قدرت او می‌دهد همه در جهت گسترش قلمرو قدرت و اراده و کاهش حوزه بخت و تصادف است (بشیریه، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۲). نقطه عطف اندیشه سیاسی ماکیاولی ترسیم دولت مقتدر و متمرکز بری رسیدن به وحدت ملی است. بنابراین دولت مجاز است از همه ابزار و وسایل برای رسیدن به این هدف استفاده کند. به نظر او دولت، سیاست فریب را برای همیشه باید مد نظر داشته باشد. به عقیده ماکیاولی انسان‌ها بالطبع، خودخواهند و فقط با زور از آن دست برمی‌دارند. به هر حال فلسفه سیاسی ماکیاولی را بسیاری از شهریان سده بیستم از جمله محمدرضا شاه به کار بردند، اما موفق نشدند زیرا آنچه از لحاظ اخلاقی نادرست باشد، از نظر سیاسی هرگز نمی‌تواند درست باشد. بر خلاف نظریات ماکیاولی، در نهج‌البلاغه مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی آمده که بیشتر موجب حفظ یا سقوط یک

حکومت می‌شود در ادامه رئوس نظریات ماکیاولی که اعراض از آنها سبب فروپاشی حکومت پهلوی دوم گردید ذکر و با دیدگاه امام علی (ع) مقایسه می‌گردد.

بخش دوم: علل سقوط حکومت پهلوی دوم با توجه به نظریات ماکیاولی

بند اول: ریاکاری

یکی از توصیه‌هایی که ماکیاولی به فرمانروایان برای بقا دارد این است که شهریار باید سخی، رحیم، مذهبی و دارای دیگر سجایای اخلاقی انگاشته شود، حتی اگر در واقع این صفات را نداشته باشد. به عبارتی ماکیاولی از فرمانروا ریا و فریبکاری را درخواست دارد. در مورد شاهان پهلوی این مسئله که آنها سعی داشته‌اند از نظر مردم مذهبی به نظر آیند، شواهدی در تاریخ موجود است. به عنوان نمونه بارها از رضا شاه یاد شده است که در مراسم عزاداری امام حسین (ع) گیل به سر می‌مالید و عزاداری می‌کرد و یا محمدرضا شاه که به زیارت اماکن مذهبی می‌شتافت، در مراسم عاشورا در مسجد سپهسالار و کاخ گلستان شرکت می‌کرد. هر سال نو به مشهد مقدس می‌رفت، دو بار به زیارت خانه خدا رفت، به انتشار قرآن مجید همت می‌گماشت و ... (برژسنکی، ۱۳۶۲: ۱۵۹). حتی اگر نخواهیم قضاوت کرده باشیم و این اعمال پهلوی را ناشی از ارادت واقعی وی نه ظاهر فریبی و ریا بدانیم، باید گفت اینکه طبق نظریه ماکیاولی فردی مذهبی به نظر می‌آمد باز هم نتوانست از سقوط حکومت جلوگیری کند. می‌توان این نمونه را مثال نقضی در رد این بخش از نظریه ماکیاولی مطرح نمود. در بخشی از نظریات ماکیاولی متصف بودن فرمانروا به صفات نیکو یکی از خصوصیات لازم برای بقای وی ذکر شده است. با توجه به اینکه جوامع مختلف بر اساس فرهنگ‌های متفاوتی که دارند تعریفی نسبی از خصایل پسندیده و مذموم دارند. به عنوان نمونه در ایران با توجه به سابقه مذهب و تایید رفتارهای مذهبی در میان مردم، چنانچه کسی خود را سازگار با مذهب نشان دهد و رفتارهای مذهبی از خود بروز دهد مورد تأیید قرار می‌گیرد. محمدرضاشاه

همانطور که پیش از این اشاره شد، سعی می‌کرد که رفتارهایش مورد پسند مردم مذهبی ایران قرار گیرد. البته این نوع رفتار بعد از مدتی کمرنگ شد و با زاویه گرفتن شاه از روحانیون که مردم آنها را به عنوان سردمداران مذهب در جامعه آن روز می‌دانستند، شکلی علنی یافت. مثلاً پس از مخالفت آیت الله خمینی (ره) و طرفداران ایشان با اصول انقلاب سفید، طرز برخورد شاه با روحانیون تغییر کرد. شاه همچون فردی که وارد فضای جدیدی شده است، واژه‌هایی به کار می‌برد که در نوع خود مثال زدنی بود. شاه در این هنگام گروه‌های مذهبی را تهدید می‌کرد و هر گونه توهینی را نسبت به آنها روا می‌داشت. شاه در سخنرانی ۲۴ اسفند ۱۳۴۲ مخالفان مذهبی را ستون‌های پنجم وابسته به خارجی می‌دانست. در ۱۹ خرداد ۱۳۴۲ نیروهای مذهبی را کسانی می‌دانست که برای کشورهای خارجی کار می‌کنند و وابسته به خارج‌اند و می‌گفت: جای تأسف است که عده‌ای آلت دست خارجی شده و به ایجاد بلوا دست زدند. طرفداران امام خمینی (ره) با هر گونه مماشات با رژیم شاه پس از خرداد ۱۳۴۲ مخالف بودند. اما شاه آنها را متعصبین و کهنه‌پرستان کشور و نیروهای ارتجاعی می‌نامید (نجف‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۷). در تحلیل این مسئله و در تأیید نظر ماکیاولی می‌توان گفت اینکه فرمانروا از رفتارهای مورد پسند مردم عدول کند و به صورت علنی با رفتارهای مورد تأیید مردم مخالفت کند، به خصوص اگر این رفتارها به گونه‌ای مقدس و دارای ارزش مذهبی هم پنداشته شوند، کم‌کم از جانب مردم طرد شده و بسیاری از هواخواهان خود را از دست خواهد داد.

بند دوم: کیفیت استخدام وسیله

ماکیاولی به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی واقعگرا، تمامی توجه خود را معطوف به حفظ و افزایش قدرت فرمانروا مبدول داشته است. از نظر وی از هر راهی که بتوان به هدف رسید و قدرت را حفظ نمود و آن را افزود، باید این کار انجام گیرد. به عبارتی از نظر او هدف، وسیله را توجیه

می‌کند. این ابزار می‌تواند صرف خشونت و زور نسبت به رعیت باشد. از توصیه‌های ماکیاولی به فرمانروایان برای ماندگاری بیشتر ایجاد ترس از فرمانروا در مردم است. اینکه اگر مردم از فرمانروا بترسند حکومت پایداری بیشتری موجود خواهد بود. ارتش و نیروی نظامی همواره از ابزار اعمال خشونت علیه مردم بوده است ارتش خوب هم یکی از مولفه‌های حفظ قدرت از نظر ماکیاولی است. ارتش مدرن در ایران پس از انقلاب مشروطیت و به‌ویژه در دوران حکومت رضاشاه شکل گرفت. محمدرضاشاه نیز از بدو به قدرت رسیدن همچون پدر خویش، ضرورت تجهیز و تقویت ارتش را احساس می‌کرد. بنابراین باقیمانده ارتش دوره‌ی رضاشاه بازسازی گردید (نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۷۵). محمدرضاشاه به شدت به تقویت ارتش همت گماشت. او بودجه نظامی را شدیداً افزایش داد، اندازه نیروهای نظامی را از ۲۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۴۲ به ۴۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶ رساند، به خریدهای تسلیحاتی عظیمی - ۱۲ میلیارد دلار بین سال‌های ۴۹ تا ۵۶ - دست زد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۳۲). این ارتش بسیار قدرتمند شده بود. از سوی دیگر شاه کوشید با نظارت دقیق بر استخدام و ارتقای نظامیان، برخوردار کردن آنان از امتیازات اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه و اعطای مناصب غیرنظامی به آنها وفاداریشان را جلب کند (نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۷۵). ارتش مورد نظر ماکیاولی، توسط رژیم پهلوی مهیا شد و قدرت گرفت اما برخلاف تصور ماکیاولی نتوانست از سقوط حکومت پهلوی جلوگیری کند. ارتشی که به قول آبراهامیان تا بن دندان مسلح بود. اما به دلایلی همچون وابستگی شدید به شاه و عدم استقلال عمل فرماندهان، مردمی بودن ارتش، نتوانست توفیقی در حفظ حکومت داشته باشد. بنابراین ارتش برای جلوگیری از سقوط یک حکومت تنها نیاز به ساز و برگ نظامی ندارد که اگر چنین بود ارتش پهلوی دوم از به روزترین تسلیحات برخوردار بود اما نتوانست مانع از سقوط حکومت پهلوی شود.

در تاریخ پهلوی دوم و به خصوص پس از سال ۱۳۴۲، شاه ایران از این ابزار خشونت در موارد زیادی استفاده کرد تا بتواند قدرت خود را حفظ نماید. کشتارهایی که در پاسخ به تظاهرات و اعتراض مردم توسط رژیم پهلوی صورت گرفت، خود گواهی بر این مدعاست که رژیم پهلوی از هر راهی به منظور بقای حکومت استفاده می کرد و در راه رسیدن به این هدف از کشتار مردم هم ابایی نداشت. در ابتدای سال ۴۲ رژیم خشونت بسیاری در برخورد با طلاب مدرسه فیضیه به کار برد. طبق اطلاعیه حوزه علمیه چندین نفر از طلاب را تا سر حد مرگ مضروب ساختند که پس از مدتی در گذشتند (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۸۸). واقعه ۱۵ خرداد یکی دیگر از وقایع خشونت بار برجسته زمان پهلوی به شمار می آید. در این واقعه شاه با اطلاع از وسعت تظاهرات به کاخ سعدآباد رفت و فرماندهی عملیات سرکوب را شخصاً بر عهده گرفت (نجاتی، ۱۳۷۳: ۲۳۵). اگرچه تعداد کشته شدگان این حادثه به طور دقیق مشخص نشد، ولی بسیاری از خبرگزاری ها تعداد کشته ها را چندین هزار نفر اعلام کردند (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۱۹۴). از دیگر وقایع خشونت بار در اواخر حکومت پهلوی می توان به واقعه ی سرکوب مردم در قم که در اعتراض به چاپ مقاله توهین آمیز نسبت به امام خمینی (ره) اجتماع کرده بودند و همین طور به واکنش های رژیم به چهلیم های پی در پی واقعه قم اشاره کرد. تشکیل سازمان های مخوفی همچون سازمان اطلاعات و امنیت کشوری در عصر محمدرضا شاه را می توان مهم ترین دستگاه ایجاد رعب و وحشت از حکومت معرفی کرد. نیروهای ساواک در اعمال سرکوب و حراست از شاه در برابر گروه های مخالف و ارائه اطلاعات در مورد مسائل داخلی و خارجی جایگاه ویژه ای در دستگاه سرکوب و اختناق رژیم شاه داشتند (نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۷۵). با وجود اینکه دستگاه هایی همچون ساواک با دستگیری های گسترده قصد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم انقلابی داشتند اما موفق نشدند و نتوانستند جلوی حرکت انقلابی آنها و تغییر رژیم را بگیرند.

بنابر آنچه ذکر شد با توجه به وقایع حکومت پهلوی و ابراز خشونت که این حکومت برای بقا و ثبات خود انجام می‌داد نتوانست موثر واقع شود و مردم را از حرکت بازداشت. بنابراین خشونت مورد نظر ماکیاولی و نادیده گرفتن مضرات ابزارهای نامشروع رسیدن به هدف، نمی‌تواند ضامن بقای حکومت باشد.

بند سوم: جدایی دین و اخلاق از سیاست

نقش دین در تاریخ جوامع غیر قابل انکار است. بسیاری از کشورها با دیدن تأثیرات دین بر حکومت‌ها سعی کردند به طور کلی آن را از زندگی سیاسی حذف کنند و نام سکولار را بر خود نهادند. اما کشورهای دیگری هم بودند که خواستند دین در زندگی سیاسیشان جاری باشد و قوانین کشور از قوانین دین اقتباس گردد. ماکیاولی معتقد است برای بقای حکومت لازم است که اخلاق از سیاست جدا باشد. البته ماکیاولی بیشتر به کارگیری ابزار دین را برای شهریاران توصیه می‌کند و در نظریه‌اش در مورد دین و به کارگیری آن بر برخورد سکولاریستی ندارد و اعتقاد ندارد که دین تنها مسئله‌ای فردی است و باید از زندگی سیاسی جدا گردد. او نگاهی کاملاً ابزاری به دین دارد و فرمانروا را توصیه به استفاده از دین تا جایی که به نفع خودش است می‌کند. او معتقد است دین تا جایی که حکومت را پشتیبانی کند، خوب است و باید توسط شهریار مورد حمایت قرار گیرد. با توجه به تفسیری که نگارندگان از عدم مطابقت اخلاق و سیاست در افکار ماکیاولی برداشت نموده‌اند، این پیشنهاد ماکیاولی هم نتوانست مانع از سقوط دودمان پهلوی گردد. پیش از این در باب تظاهر به دینداری توسط پهلوی مطالبی ارائه شد. نگاه ابزاری به دین و استفاده از آن تا جایی که به نفع رژیم باشد در دستور کار رژیم پهلوی بود. شاه همواره از اردات خود به اهل بیت (ع) سخن می‌گفت و در مراسم‌های مذهبی حضور می‌یافت. اما در واقع تصمیماتی که توسط رژیم گرفته می‌شد، اغلب مورد اعتراض روحانیون که سردمداران دین در

جامعه شناخته می‌شدند، قرار می‌گرفت. اگر چه رژیم پهلوی هیچگاه ادعای سکولاریستی مطرح نمود و خود را پایبند به دین نشان می‌داد ولی بسیاری از قوانین اسلامی مانند مسئله حجاب در این دوره مغفول ماند. در تکمیل مطالب قبل و تأیید استفاده ابزاری از دین توسط محمدرضاشاه مطالبی اضافه می‌گردد. محمدرضاشاه برای خوشایند مردم به روزنامه‌نگار ایتالیایی به نام فلاچی گفته بود که در زندگی خود پیام‌ها و الهاماتی از پیامبران، امام علی (ع) و خود خدا دریافت کرده است. او با خودستایی و بلافرنی یادآور شد که «نیروی مرا همراهی می‌کند که دیگران قادر به مشاهده آن نیستند - نیروی عرفانی من. من پیام‌هایی دریافت می‌کنم. پیام‌های مذهبی ... اگر خدا وجود نداشت، باید اختراعش می‌کردیم» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۷۴-۲۷۳). با توجه این سخنان شاه، پر واضح است که وی به نقش بسزای دین و دینداری فرمانروا در ترفیع مقام و جایگاه او به خوبی آگاه است و سعی می‌کند از آن نهایت بهره را ببرد. ماکیاولی حکومت آرمانی را حکومت جمهوری می‌داند و از نظر وی چنانچه شرایط فراهم باشد، بهتر است که حکومت جمهوری حاکم شود از جمله عواملی که از نظر ماکیاولی که می‌تواند موجب بقاء حکومت جمهوری شود، استفاده ابزاری از دین است. با بررسی وضعیت رفتاری محمدرضاشاه و نوع رفتار وی باید گفت تظاهر به رفتارهای خوب به تنهایی کفایت نمی‌کند. با توجه به سابقه مذهبی مردم ایران، شاهان قاجار رفتارهای مذهبی داشتند و خود را علاقمند به مذهب نشان می‌دادند اما سایر رفتارهایی که انجام دادند باعث شد مردم ایمان آنها را نپذیرند و اعمال آنها را ظاهر فریبی بدانند و از اطرافشان پراکنده شده و رو به سمت روحانیت بیاورند. بنابراین ضعف نظریه ماکیاولی در توضیح این بخش از رفتارهای پهلوی مشهود است. اینکه چرا با وجود تظاهر به دینداری مردم این ویژگی را نپذیرفتند و به سمت مخالفان گرایش یافتند و این اعمال وی را ریاکاری و تزویر تعبیر نمودند در صورتی که طبق نظریه ماکیاولی این تزویر باید به سود شاه تلقی شود که این گونه نشد. با توجه به

مطالب فوق حکومت پهلوی، حکومت آرمانی مورد نظر ماکیاولی نبوده است اما این دلیلی برای فروپاشی حکومت پهلوی از نظر ماکیاولی نمی تواند باشد.

بند چهارم: سنت‌ها و آداب و رسوم

یکی دیگر از توصیه‌های ماکیاولی به شهriاران احترام به سنت‌ها و آداب و رسوم مردم و سعی در حفظ آنها و نه تغییر دادن آنهاست. البته وی می گوید چنانچه با تغییر در این زمینه توسط فرمانروا شورشی به وقوع پیوست، باید سریعاً سرکوب شود. با نگاهی به اقدامات پهلوی‌ها در طول دوران حکومتشان می توان دریافت که آنها به هیچ وجه به سنت‌های مردم احترام نگذاشتند و تنها توصیه تنیبهی ماکیاولی یعنی در صورت شورش مردم سرکوب را آویزه گوش خود کردند. خود رضاشاه وقتی که تصمیم گرفت به تجدد روی آورد، کشف حجاب را در دستور کار خود قرار داد که با مقاومت‌های بسیاری مواجه شد و قیام و کشتار مسجد گوهرشاد به دنبال این اقدام رضاشاه به وقوع پیوست و خشم مردم را برانگیخت و سبب نارضایتی بیشتر مردم از رژیم پهلوی شد که مردم احساس کردند تهمانده سنت و فرهنگشان توسط رژیم به تاراج می رود. بنابراین با توجه به نظریات ماکیاولی اهمیت ندادن به سنت‌ها می تواند یکی از دلایل فروپاشی پهلوی باشد. اما پهلوی به توصیه بعدی ماکیاولی در این زمینه عمل کرده‌اند و مخالفت‌ها را سرکوب کرده‌اند اما با این حال موفق در حفظ حکومت نشده‌اند. به نظر نگارندگان احترام به سنت‌ها می تواند یکی از ضامن‌های حفظ قدرت باشد اما سرکوب مردم در صورت مخالفت کارساز نیست. به خصوص در مورد سنت‌هایی که برای مردم جنبه مقدس هم دارند.

بند پنجم: اسراف

از دیگر توصیه‌های ماکیاولی به شهریاران عدم اسراف است. اما محمدرضا شاه پهلوی به این توصیه ماکیاولی اهمیت چندانی نداد. به عنوان مثال در حالی که بسیاری از مردم از لحاظ اقتصادی در شرایط مساعدی نبودند، جشن‌های پر هزینه‌ای تحت عنوان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برگزار می‌گردید که هزینه‌های فراوانی را به اقتصاد کشور تحمیل می‌نمود. افزایش قیمت نفت در سال‌های آخر حکومت محمدرضا شاه سبب شده بود که وی به کشورهای غربی وام دهد و همه‌ی این مسائل مردم را که دچار مشکلات عدیده اقتصادی بودند، ناراضی‌تر از گذشته می‌کرد. بنابر آنچه گفته شد این توصیه ماکیاولی به شهریاران و عدم توجه محمدرضا شاه به آن، می‌تواند یکی از دلایل نارضایتی مردم و رویگردانی آنها از سلسله پهلوی باشد.

بند ششم: انتخاب مشاوران نالایق

برای اینکه حکومت پابرجا بماند یکی از مولفه‌هایش از نظر ماکیاولی انتخاب مشاوران و مقامات لایق است. انتصاب‌های شاه و افرادی که به عنوان مقامات سیاسی کشور اطراف شاه را گرفته بودند، اغلب افراد شایسته‌ای به حساب نمی‌آمدند. البته کسانی همچون مصدق که با شایستگی خود ثمرات مثبتی برای کشور داشتند، مورد خشم وی واقع شدند. علت به وجود آمدن این اختلافات در این مجال نمی‌گنجد اما آنچه لازم است که بیان شود این است که تعدادی از نخست‌وزیران شاه از آن جهت که مورد حمایت علما و مردم نبودند، نتوانستند اقدامات موثری انجام دهند. به عنوان نمونه جعفر شریف‌امامی از کسانی بود که اگرچه تلاش زیادی در جلب رضایت مردم و روحانیت کرد اما با توجه به سابقه او و عضویتش در گروه‌هایی خارج از کشور نتوانست مورد تأیید واقع شود. در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی که کابینه‌های زیادی تشکیل گردید، با توجه به شرایط انقلابی کشور، نخست‌وزیران نه تنها نتوانستند اقدام موثری برای حفظ

حکومت انجام دهند، اقدام به سرکوب مردم و حرکات انقلابی آنها می کردند و اینچنین نفرت عمومی را نسبت به خودشان بالا می بردند.

با توجه به مطالب فوق باید گفت از منظر ماکیاولی، محمدرضا شاه پهلوی بسیاری از نصایح ماکیاولی را عامدانه و یا غیرعامدانه در حکمرانیش به کار برده اگر چه به تعدادی از آنها هم عمل ننموده است. ریاکاری و ارائه تصویر ظاهری نیکو از خود در میان مردم، خشونت، توجیه ابزار توسط اهداف، جدایی اخلاق از سیاست، ایجاد ارتش قوی، ایجاد رعب و وحشت از فرمانروا و استفاده ابزاری از دین مواردی بودند که همانطور که مد نظر ماکیاولی به منظور بقای شهریار مطرح شده اند، مورد استفاده محمدرضا شاه قرار گرفتند اما نتوانستند مانع از سقوط رژیم شوند. البته مواردی همچون پابندی و احترام به سنت های مردم، عدم اسراف و انتخاب مشاوران لایق نیز از توصیه های ماکیاولی به شهریاران بود که توسط شهریار پهلوی مورد توجه قرار نگرفت. در اینجا می توان گفت شاید از نظر ماکیاولی به کارگیری همه ی مولفه های مورد نظر او در کنار هم مانع از فروپاشی حکومت گردد. اما بسیاری از شاخص های فرمانروایی او حداقل برای پهلوی کارآمد نبود. نگارندگان قصد نقد و تفسیر نظریات ماکیاولی را ندارند و تنها هدف این بود که نظریات ماکیاولی در مورد حکومت پهلوی و علل فروپاشی آن آورده و با دیدگاه امام علی (ع) مقایسه گردد که در ادامه ذکر می شود.

بخش دوم: مقایسه نظریات ماکیاولی در مورد علل سقوط حکومت پهلوی دوم با دیدگاه امام علی (ع)

در مقایسه و بیان تفاوت های دیدگاه ماکیاولی و امام علی (ع) باید گفت که ماکیاولی توصیه های خود را به شهریاران و فرمانروایان ارائه می دهد و اینکه چگونه می توانند قدرت را حفظ کنند. او در این باره نقشی برای مردم قایل نیست و نه توصیه ای برای آنها دارد و نه اینکه فرمانروا را به

رعایت حقوق آنها توصیه‌ای می‌کند بنابراین به طور کلی مردم نقش مهمی در توصیه‌های ماکیاولی برای حفظ قدرت ندارند. در نظریات امام علی (ع) بخشی از توصیه‌ها به مردم شده است و از آنها خواسته شده که برای حفظ کیان مملکت و حکومت اسلامی چه اعمالی انجام دهند. توصیه‌های ماکیاولی تنها شامل شهریاران می‌گردد اما امام علی (ع) مردم را نیز در حفظ حکومت دارای نقش می‌داند و توصیه‌های لازم را به آنها می‌کند. بنابراین توصیه امام علی (ع) برای از بین بردن فقر توسط فرمانروایان و عدم توجه به این مهم توسط ماکیاولی نشان از همین موضوع دارد. امام علی (ع) فقر مردم را یکی از عواملی می‌داند که می‌تواند سبب فروپاشی حکومت‌ها گردد. این مورد در توصیه‌های ماکیاولی محلی از اعراب ندارد.

با نگاهی به نقش مردم ایران در وقوع انقلاب اسلامی و سرنوشت حکومت پهلوی معلوم می‌گردد که نمی‌توان مردم را نادیده گرفت. انقلاب اسلامی ایران انقلابی مردمی بود علیه رژیم پهلوی. مردمی که به دلایل مختلف با انقلاب همراه شدند و در واقع این مردم بودند که انقلاب کردند. این حضور آنقدر مهم بود که نظریه پردازی همچون تدا اسکاچپول که در نظریاتش هیچ نقشی برای مردم قائل نبود و در یک جمله معتقد بود «انقلاب‌ها می‌آیند، انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند»، اما وی نظریه‌اش را پس از انقلاب اسلامی تغییر داد و انقلاب اسلامی ایران را انقلابی آگاهانه نامید (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

امام علی (ع) هرگز به ریاکاری و تزویر توصیه نمی‌کند در حالی که ماکیاولی فرمانروا را به این مسئله فرا می‌خواند و یکی از راه‌های حفظ قدرت را ریاکاری عنوان می‌کند. اگر امام علی (ع) فرمانروایان را به داشتن صفات نیکو توصیه می‌کند، این صفت را برای فرمانروا ضروری و باطنی می‌داند نه اینکه فرمانروا تظاهر به نیکی نماید و در واقع انسانی پاک و دارای صفات پسندیده نباشد. اما ماکیاولی معتقد است که فرمانروا باید دارای صفات پسندیده به نظر آید و دیگران او را

با این خصوصیت بشناسند و چهره واقعی و باطن فرمانروا مهم نیست. به عبارتی او توصیه به ریاکاری و تظاهر به نیکی می‌کند. باید گفت امام علی (ع) ریاکاری را بر نمی‌تافت. با توجه به سیره ایشان و کمک‌های نهانی ایشان به فقرا در تاریکی و بدون جلب توجه می‌توان نتیجه گرفت که ایشان به هیچ عنوان این نوع رفتار را ضامن بقای حکومت نمی‌دانستند. ایشان فرمانروایان را به اخلاق و اعمال نیک توصیه می‌کردند اما ریاکاری را مذموم می‌دانستند. به نظر می‌رسد که پهلوی در این موارد به توصیه‌های امام علی (ع) عمل نکرد و رو به انحطاط پیش رفت. بحث خشونت هم در نظریات امام علی (ع) موجود بود و هم در مباحث مطروحه ماکیاولی وجود داشت. اما دید و طرز نگاه کاملاً متعارضی میان این دو دسته نظریات وجود دارد. ماکیاولی خشونت را برای حفظ حکومت ضروری می‌داند. او در نظریاتش معتقد است در مواردی که خشونت به کار می‌رود باید سرکوب کامل صورت گیرد تا مؤثر واقع افتد و حتی اقدامات نیم‌بند و ضعیف را نمی‌پسندد اما امام علی (ع)، فرمانروایان را از ابراز خشونت بر حذر می‌دارد. حکومت پهلوی هر گاه احساس خطر کرد از ابراز خشونت ابایی نداشت. حوادثی که در این مقاله شرحشان آمد همچون فاجعه فیضیه، قیام ۱۵ خرداد، قیام ۱۹ دی ۱۳۵۷ و ... با وجود این خشونت‌ها مردم از پا ننشستند و خواهان سقوط حکومت پهلوی شدند. پس نمی‌توان هم نظر با ماکیاولی گفت اعمال خشونت می‌تواند مردم را از مخالفت و مشارکت در سقوط حکومت باز دارد و بنابراین باید توصیه امام علی (ع) را مد نظر داشت که فرمانروا را از اعمال خشونت باز می‌دارد. چیزی که امروز جهان متمدن امروزی به آن رسیده است. با توجه به انقلاب‌هایی که صورت گرفته و خشونت هم نتوانسته جلوی به ثمر رسیدن آنها را بگیرد. جدایی و یا همراهی سیاست و اخلاق از مواردی است که هم در نظریات ماکیاولی موجود است و هم در نظریات امام علی (ع) به چشم می‌خورد. امام (ع) همواره توصیه به همراهی این دو مقوله دارد اما ماکیاولی خواهان استفاده ابزاری از اخلاق و دین برای حفظ قدرت است. با نگاهی به دلایل نارضایتی مردم از رژیم مورد بحث یعنی پهلوی در می‌یابیم که یکی از

دلایل جدا شدن مردم از رژیم و میل به اپوزیسیون در اواخر حکومت پهلوی، در نظر نگرفتن اخلاقیات سازگار با دین مردم توسط رژیم بود. مثال‌هایی که در متن مقاله آورده شد می‌تواند حداقل این ادعا را اثبات کند که در جوامعی که مردم مذهبی هستند و به مذهب بسیار اهمیت می‌دهند، نمی‌توان سیاست را از اخلاق جدا نمود و گرنه مردم از حکومت دلزدگی پیدا می‌کنند و از اطرافش پراکنده می‌شوند امام علی (ع) نگاه ابزاری به دین را مطرود می‌داند و اجرای کامل، صحیح و همه جانبه آن را خواستار است. امام علی (ع) اجرای دستورات دین را مایه سعادت حکومت می‌داند. اسراف هم از جمله مواردی است که هم در نظریات امام علی (ع) وجود دارد و هم در نظریات ماکیاولی. جالب توجه اینکه در در مورد اسراف و تبذیر امام علی (ع) و ماکیاولی هم نظر هستند و آن را یکی از علل فروپاشی حکومت‌ها می‌دانند. در هر دو دسته نظریات، فرمانروایان از اسراف بر حذر داشته شده‌اند. حال اینکه ممکن است ماکیاولی اشاره‌ای ظاهری به این کار داشته باشد و فرمانروا را از تظاهر به اسراف باز داشته باشد و در مقابل امام علی (ع) از فرمانروایان بخواهد در زندگی واقعی خود اسراف نکنند. اما به هر صورت هم ماکیاولی و هم امام علی (ع) اسراف را عاملی برای فروپاشی حکومت‌ها ذکر کرده‌اند. توصیه‌ای که به هیچ روی مورد توجه محمدرضا شاه پهلوی قرار نگرفت و بعد از اینکه با افزایش قیمت نفت پول زیادی به کشور سرازیر شد، زیاده‌روی‌ها و اسراف‌های زیادی صورت گرفت که خشم مردم را برانگیخت. مهم‌ترین نمونه آن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود که پیش از این ذکرش رفت. در مورد به کارگیری مشاوران و مقامات لایق می‌توان گفت امام علی (ع) و ماکیاولی نظرات مشابهی مطرح کرده‌اند. هر دو فرمانروا را از به کار گماشتن افراد چاپلوس و متملق نهی کرده‌اند و از وی خواسته‌اند که افراد لایقی را بر سر کارها بگمارد تا نارضایتی مردم را به دنبال نداشته باشد. در این مورد رژیم پهلوی کتش و قوس‌های فراوانی داشت. شاه با افرادی همچون دکتر مصدق از در دوستی وارد نشد و دولت قانونی او با یک کودتای نظامی سرنگون شد. در مقابل افرادی همچون شریف امامی که بین

مردم وجهه خوبی نداشت و به عنوان چهره‌ای متملق و فراماسون شناخته می‌شد، از جانب شاه مورد حمایت قرار می‌گرفتند. در بخش بیان نظرات امام (ع) و ماکیاولی مواردی ذکر شد که در اینجا قادر به مقایسه آنها نیستیم زیرا در صورتی می‌توان مقایسه انجام داد که در مولفه در هر دو دسته نظریات آمده باشد. چون مورد توجه ماکیاولی قرار نگرفته است مورد مقایسه واقع نشد. از مواردی که مورد نظر امام علی (ع) در مورد علل فروپاشی حکومت‌ها بیان شده اما در افکار ماکیاولی جایگاهی نداشته است، تفرقه را می‌توان نام برد. امام علی (ع) یکی از عواملی را که سبب فروپاشی حکومت می‌داند، وجود تفرقه است. در مورد حکومت پهلوی و فروپاشی آن، باید گفت این تفرقه و جدایی میان مردم و حاکمیت ایجاد شد. مردم دیگر حاکمیت را از خود نمی‌دانستند و در برابر حاکمیت با یکدیگر متحد شدند. در جوامعی که مردم دچار تشتت و تفرقه گردند، احتمال فروپاشی بالا می‌رود. این جدایی نه تنها نباید در میان افراد یک ملت به وجود آید بلکه ملت و حاکمیت هم باید یکدل و متحد باشند تا حکومت پابرجا باقی بماند. در جریان فروپاشی حکومت پهلوی مردم از اقشار گوناگون با یکدیگر متحد شدند و موفق به اسقاط رژیم پهلوی شدند. در این باره مهندس بازرگان می‌گوید: «در مورد ترکیب شرکت کنندگان یا چهره‌ی انسانی تظاهرات، بیش از هر چیزی اختلاط یا ائتلاف افراد و افکار و یکپارچگی ملت را نشان می‌داد. اکثریت، با افراد متوسط شهری مخصوصاً جوانان دانشجو و دانش‌آموز بود. ضمن آنکه بازاری و کاسب کم نبودند و اداری زیاد بود. کارگراها و کشاورزهایی که حضور داشتند، بدون تمایز و تشکل در لابلای جمعیت و جزء بسیار اقلیتی از سایرین دیده می‌شدند که البته در شهرستان‌ها تعداد آنها بیشتر بود. طلبه و معمم نیز پیدا می‌شدند ولی به نسبت کمتر از آنچه در جامعه هستند. از میان خانم‌ها غالباً جوان‌ترها شرکت داشتند و در صفوف به هم پیوسته به چشم می‌خوردند. بدون آنکه انحصار با باحجابها و چادر بسرها باشد. روسری به سر یا حتی بدون حجاب که با شوق تمام می‌آمدند. روی هم‌رفته راهپیمایی‌ها قیافه‌ای کاملاً طبیعی داشت و حکایت

از تشکیلات حزبی و گروهی نمی‌کرد. اقلیت‌های دینی نیز با شعارهای مشخص خودشان، مشارکت می‌کردند (بازرگان، ۱۳۶۳: ۳۹). در مورد فقر و محرومیت‌های اجتماعی که مورد نظر امام (ع) بوده است اما از جانب ماکیاولی مورد توجه قرار نگرفته است، در زمان محمدرضا شاه، با توجه به آمارها و تصاویری که از آن زمان موجود است، بسیاری از مردم شرایط مساعدی برای زندگی نداشتند. صنعتی شدن و پیشرفت شهرها، ظاهر فریبنده شهرها، اصلاحات ارضی و بی‌نصبی ماندن عده‌ای از دهقانان از تصاحب زمینه‌ای کشاورزی، بیکاری در روستاها و ... از جمله دلایلی بود که سبب شد مهاجرت به شهرها روند صعودی به خود گیرد و حاشیه‌نشینی و رشد حلبی‌آبادها را گسترش داد. جمعیتی فقیر در حاشیه شهرها که به خوبی بیانگر فاصله طبقاتی آن روز جامعه ایران بود. در این باره به آماری که آبراهامیان آورده است اکتفا می‌شود: طبق آمار در فاصله بین سالهای ۵۳-۵۲، ۳۷/۹ درصد هزینه‌ها مربوط به دهک بالایی ثروتمند کشور بود. درحالی که این رقم برای ۱۰ درصد پایین جمعیت فقیر کشور ۱/۳ درصد بوده است. براساس یکی از اسناد فاش شده سازمان برنامه و بودجه سهم درآمدی ۲۰ درصد جمعیت ثروتمند شهری در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ از ۵۷ درصد به ۶۳ درصد افزایش یافته است. مطابق این سند شکاف بین میزان مصرف جمعیت شهری و روستایی به شکل قابل توجهی وسیع‌تر شده بود. این نابرابری‌ها به ویژه در تهران کاملاً محسوس بود. ثروتمندان شهر در کاخ‌های منطقه شمالی شهر زندگی می‌کردند در حالی که فقرا در آلونک‌های حلبی‌آبادها بدون هیچ گونه امکانات عمومی روزگار می‌گذراندند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵۳). امام علی (ع) توصیه‌های بسیاری در باب فقرا داشته است. در تاریخ اسلام از کمک‌های فراوان امام به فقرا و یتیمان فراوان آمده است. امام خود به فقرا توجه بسیار داشت و فرمانروایان را به توجه به آنها توصیه می‌نمود و چه بسا عدم توجه به این قشر را عامل فروپاشی حکومت می‌دانست.

در اینجا ذکر نکته‌ای بسیار مهمی ضروری به نظر می‌رسد، تفاوت در دید و نظریات ماکیاولی به عنوان یک واقع‌گرای سیاسی با دیدگاه‌های حضرت علی (ع)، آنقدر زیاد است که شاید بتوان قیاس این دو دسته نظریات را غیرممکن دانست. ماکیاولی که تنها به حفظ قدرت به هر قیمتی می‌اندیشد در یک سو و امام علی (ع) که هیچ ارزشی برای قدرت‌های دنیایی قائل نیست در سوی دیگر، شاید از منظر بسیاری قابل مقایسه نباشد که این مسئله در ادامه این تحقیق هم که بحث مقایسه آورده می‌شود و شباهت‌های بسیار اندکی در میان این نظریات وجود دارد، به‌خوبی مشهود است.

نتیجه‌گیری

نگارندگان در این پژوهش، پس از بیان نظریات ماکیاولی و امام علی (ع) سعی نمودند علل سقوط حکومت پهلوی دوم، با استفاده از نظریات مذکور توضیح داده شود و در این ارتباط مصادیق کوتاهی نیز ذکر گردید. ماکیاولی در توصیه به فرمانروایان که می‌توان آنها را در مورد پهلوی دوم هم تطبیق جاری و ساری دانست، راه‌هایی را برای جلوگیری از سقوط حکومت‌ها مطرح کرده است که عبارتند از: ریاکاری و تظاهر به دینداری، ابراز خشونت، جدایی سیاست از اخلاق، خودداری از اسراف، انتخاب مشاوران لایق و استفاده ابزاری از دین. با توجه به این موارد مشاهده می‌گردد که ماکیاولی هیچگونه اعتقادی به عوامل اخلاقی و معنوی برای حفظ حکومت‌ها ندارد و تنها به مسائل مادی و آن هم نه از نوع شرافتمندانه آن بلکه با استفاده از تزویر، زور، خشونت و ... برای حفظ حکومت‌ها متوسل می‌شود. در مقابل امام علی (ع) به اخلاقیات و معنویات توجه ویژه‌ای مبذول داشته است. ایشان جلوگیری از تفرقه، خودداری از اسراف، رهانیدن مردم از فقر، عدم به‌کارگیری خشونت، همراهی دین و اخلاق، استفاده ابزاری نکردن از دین، به‌کارگیری فرمانروایان لایق، متصف بودن فرمانروا به صفات نیکو را از جمله عوامل حفظ حکومت و رعایت

نکردن این موارد را عامل سقوط حکومت‌ها می‌داند. در دو مورد عدم اسراف و انتصاب افراد لایق و شایسته در کارهای مملکتی تشابه در نظرات مذکور وجود دارد و هر دو دسته نظرات اسراف را مذموم و به کارگیری شایستگان را لازم می‌دانند. اما در سایر موارد با اینکه مولفه‌های مشترک موجودند، در مورد به کارگیری یا عدم به کارگیری آنها دو دسته نظرات، دقیقاً مخالف هم و تفاوت صددرصدی دارند. به طور کلی باید گفت با وجود اشتراکات در بعضی از مولفه‌های علت فروپاشی حکومت‌ها در نظریات امام علی (ع) و ماکیاولی، در مورد علل فروپاشی حکومت‌ها نمی‌توان اشتراک زیادی بین این نظرات پیدا کرد. به سخی دیگر اگر چه مولفه‌های یکسانی در این نظریات وجود داشت اما دستور به اجرا کردن و نکردن آنها توسط امام علی (ع) و ماکیاولی اغلب نقطه مقابل هم بودند. مثلاً امام علی (ع) به کار بردن خشونت نسبت به مردم را یکی از مولفه‌های سقوط حکومت‌ها می‌داند، در حالی که ماکیاولی آن را عامل ثبات شهریار برمی‌شمارد. پس در واقع آنچه از این مقایسه عاید ما می‌شود بیشتر تفاوت‌های میان نظریات است نه شباهت‌ها. توجه به اخلاقیات، دین، معنویات برای بقای حکومت توسط امام علی (ع) و عدم توجه به موارد مذکور توسط ماکیاولی مهم‌ترین نتیجه‌گیری است که از این مقاله می‌توان داشت. با استناد به تاریخ و شواهد فراوانی که موجود است محمدرضا شاه شاخص‌های ماندگاری حکومت از نظر ماکیاولی را اغلب به کار بست و به جز دو مورد یعنی عدم اسراف و بکارگیری شایستگان در سمت‌های مهم کشور به سایر توصیه‌های او عمل کرد اما سرانجام موفق به حفظ حکومتش نشد و پهلوی سقوط کرد.

تشر و قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم دانستند از زحمات مؤسسه علمی و حقوقی قانون‌یار و سایر ارگان‌ها و سازمان‌های حامی برگزاری همایش علمی-پژوهشی «مطالعات علمی علوم انسانی در جهان



اسلام» قدردانی نمایند. از داوران این مجموعه که وقت طلایی خود را صرف این پژوهش خواهند گذاشت، بسیار متشکر و قدردان هستیم.

منابع و مآخذ:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتحی. چاپ یازدهم. تهران: نشر نی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: چاپ نراقی.
- برژنسکی، زبینگو (۱۳۶۲)، اسرار سقوط شاه، ترجمه حمید احمدی، تهران: جامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بورتالسکی، فیودر (۱۳۶۰)، قدرت سیاسی و ماشین دولتی، ترجمه احمد رهسپر. تهران: انتشارات آموزگار.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۱)، زمانه و زندگی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)، انقلاب اسلامی و جمهوریت، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سرمست، بهرام (۱۳۸۸)، «مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی ماکیاولی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۰)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۳)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

- عیوضی، محمد رحیم و هراتی محمد جواد (۱۳۹۰)، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: نشر معارف.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۳)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، مجله راهبرد، شماره ۹.
- نجف‌زاده، مهدی و خوشرفتار، مهدی و ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان مذهب‌گریزی در نوشتارهای محمدرضا پهلوی»، فصلنامه سیاست، صص ۱۹-۵.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: نشر رسا.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- نوروزی، نصرالله (۱۳۷۵)، «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، نشریه راهبرد، شماره ۹، صص ۱۵۷-۱۹۲.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

دانشگاه فرهنگیان

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

جمهوری اسلامی ایران

پنجمین همایش علمی-پژوهشی

مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و

www.Olomensani.ir www.Ghanonyar.ir

محورهای پذیرش مقالات

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی علوم تربیتی، تکنولوژی آموزش و آموزش و پرورش

روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش دیر علمی و مسئول همایش مدیر اجرایی همایش

کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ دکتر بهنام اسدی دکتر شهباز رضایی

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران OLOMENSANI@YAHOO.COM

ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))











